

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال یازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۴۰۰ - شماره پيوسته ۳۲

## بررسی تطبیقی تحوّل تاریخی «را» در فارسی و مازندرانی (ص ۵۱ - ۶۴)

حسن بشیرنژاد<sup>۱</sup>

📧: 20.1001.1.2345217.1400.11.2.3.8

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۳

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

حرف نشانه «را» در زبان فارسی و برخی زبان‌های ایرانی در منابع مختلف و از جنبه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برخی از زبان‌شناسان به بررسی تحول تاریخی این حرف نشانه از فارسی باستان تا امروز پرداخته‌اند. زبان مازندرانی از جمله زبان‌های ایرانی است که بسیاری از ویژگی‌های ساخت‌واژی و نحوی زبان‌های ایرانی دوره میانه و باستان را در خود حفظ کرده است. در این نوشتار، رفتار نحوی حرف نشانه «را» در این زبان مورد بررسی قرار گرفته و مقایسه‌ای بین نقش‌های گوناگون «را» در مازندرانی معاصر و تحول تاریخی آن در زبان فارسی صورت پذیرفته است. داده‌های پژوهش، از برخی منابع مکتوب قدیم و جدید مازندرانی و همچنین به شیوه میدانی از برخی گویشوران مازندرانی و یا با مراجعه به شمّ زبانی نگارنده به عنوان گویشور مازندرانی استخراج شده است. بررسی داده‌های مازندرانی نشان می‌دهد که امروزه حرف نشانه «را» در مازندرانی به عنوان نقش‌نمای مفعول بهره‌ور، متمم «ازی»، متمم «به‌ای» و مفعول صریح به کار می‌رود. رفتار نحوی «را» در مازندرانی، تأییدکننده نظریه موجود در مورد تحول تاریخی «را» در فارسی است. با وجود این، در مازندرانی امروز، در بسیاری موارد (ā-jā-) و آشکال مختلف آن جایگزین «را» به عنوان نقش‌نمای متممی شده است و «را» در مقام نقش‌نمای مفعول بهره‌ور هم در مازندرانی بسامد کمی دارد. بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده نه چندان دور، «را» در مازندرانی هم در مقام نقش‌نمای مفعول صریح تثبیت شود.

کلمات کلیدی: فارسی، مازندرانی، حرف نشانه «را»، حرف اضافه «جا»، بررسی تاریخی-تطبیقی

## ۱- مقدمه

زبان‌ها و گویش‌های محلی ایران علاوه بر ارزش و اهمیت‌شان به عنوان عناصر فرهنگی که بخشی از هویت و میراث قومی اقوام ایرانی را تشکیل می‌دهند، به لحاظ زبان‌شناختی نیز حائز اهمیت فراوان هستند. این زبان‌ها، به واقع، با حفظ واژگان و برخی ویژگی‌های ساخت‌واژی و نحوی دوره میانه و باستان، گنجینه ارزشمندی از داده‌های زبان‌شناختی را در اختیار زبان‌شناسان قرار می‌دهند که با بررسی آن‌ها می‌توان به برخی جنبه‌های تاریک تاریخ زبان فارسی پرتو افکند. به نظر می‌رسد که برخی از این زبان‌ها و گویش‌ها، همان مسیر تحولات تاریخی فارسی را با یک تأخیر و فاصله زمانی چند ده ساله و گاه چند صد ساله می‌پیمایند. مازندرانی یکی از این زبان‌هاست که بسیاری از واژه‌ها، صورت‌های صرفی و قواعد نحوی فارسی باستان و دوره میانه را در خود حفظ کرده است (ر.ک: حجازی کناری، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۴؛ بشیرنژاد، ۱۳۹۷). یکی از نشانگرهای نحوی به‌جای‌مانده از فارسی باستان، حرف نشانه «را» است که در سال‌های اخیر موضوع بحث‌های داغ بین زبان‌شناسان و دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی بوده است. برخی از پژوهشگران به جنبه‌های تحول تاریخی نقش‌نمای «را» پرداخته‌اند و عده‌ای نیز به ویژگی‌های کاربردشناختی و گفتمانی آن در فارسی امروز و به‌ویژه در گونه محاوره‌ای پرداخته‌اند. برای بررسی بیشتر و دقیق‌تر ابعاد تحولی «را» در گذر زمان، نگارنده در این مقاله سعی نموده است با نگاهی به روند تحول تاریخی «را» در زبان فارسی و برخی ویژگی‌های در زمانی آن، شواهدی هم‌زمانی از مازندرانی امروز به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی برای آن ارائه نماید. این پژوهش در صدد پاسخگویی به این پرسش است که «را» در مازندرانی امروز کدام یک از نقش‌های «را» در تاریخ زبان فارسی را هم‌چنان به عهده دارد و این که چه تحولی در نقش‌های «را» در مازندرانی امروز در حال وقوع است.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

به گفته برخی از دستورنویسان زبان فارسی، «را» یکی از حرف‌های نشانه و نشانه مفعول است و کلمه یا گروهی که پیش از «را» می‌آید نقش مفعولی پیدا می‌کند (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۵: ۲۶۹). بنابر تعریفی دیگر، «را» نوعی حرف اضافه است و اصولاً تمامی حروف از جمله حروف اضافه، حروف ربط و حروف ندا و تفسیر، کلمات نشانه و نقش‌نما هستند و این امر اختصاص به حرف «را» ندارد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۴۸). دستوره‌های سنتی زبان فارسی عمدتاً از «را» به عنوان نشانه مفعول صریح معرفی یاد کرده‌اند. ویندفور (Windfuhr) (۱۹۷۹: ۴۷) استاد زبان‌شناسی فارسی دانشگاه میشیگان در کتاب دستور زبان فارسی خود ادعا کرده است که بعید است بتوان تکواژی را در زبان

فارسی یافت که به اندازه «را» مورد تتبع فنی و دقیق قرار گرفته باشد. در همین راستا، بسیاری از زبان‌شناسان و دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی در آثار و پژوهش‌های خود به نقش تکواژ دستوری «را» پرداخته‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به فیلات (Phillott) (۱۹۱۹)، پیترسون (Peterson) (۱۹۷۴)، حاجتی (۱۹۷۷)، صادقی (۱۳۴۹)، خانلری (۱۳۵۱)، لازار (Lazard) (۱۹۸۲)، لمبتون (Lambton) (۱۹۸۴)، کریمی (۱۹۸۹)، نجفی (۱۳۶۶) و دبیرمقدم (۱۳۶۹) اشاره کرد. تقریباً در تمامی این آثار، از نقش دستوری «را» به عنوان نشانگر مفعول صریح یا نشانگر اسم معرفه بحث شده است. در بین این آثار، دبیرمقدم (۱۳۶۹) با پژوهشی تحت عنوان «پیرامون را در زبان فارسی»، رفتار نحوی - کلامی «را» در زبان فارسی را مورد بحث و کنکاش قرار داد و حرف‌های تازه‌ای را در خصوص کارکرد گفتمانی «را» مطرح نمود و از این رو، واکنش‌هایی را از سوی سایر زبان‌شناسان در نقد نظرات وی شاهد بودیم که از جمله می‌توان به پژوهش کریمی (۱۳۷۰) اشاره کرد. اگرچه بخش اعظم مقاله دبیرمقدم (۱۳۶۹) به بیان نقش‌های کلامی/گفتمانی «را» اختصاص دارد، نویسنده در بخشی از مقاله به تحول تاریخی «را» از فارسی باستان به میانه و فارسی کلاسیک و معاصر می‌پردازد. در آن بخش از مقاله، برخی نقش‌های نحوی برای «را» در گذشته فارسی بیان شده است که در فارسی امروز کاربردی ندارد اما در مازندرانی، هم‌چنان ایفاگر برخی از آن نقش‌هاست که در این نوشتار در جای خود با ارائه مثال‌ها و شواهد از مازندرانی به این نقش‌های گوناگون پرداخته خواهد شد.

از مقاله دبیرمقدم (۱۳۶۹) چنین بر می‌آید که «را» در فارسی باستان برای بیان علت و سبب به کار می‌رفته و به صورت radiya ظاهر شده است. وی (همان: ۳۰) مثالی را به نقل از کنت (Kent) (۱۹۵۰) نقل می‌کند که نشان دهنده این معنای «را» در فارسی باستان است: «حرف نشانه «را» در فارسی باستان به صورت rādiya برای بیان علت و سبب به کار می‌رفته است. مثال زیر که برداشت از سطر شش و هفت کتیبه بیستون داریوش بزرگ است کاربرد آن را در متون آن زبان نشان می‌دهد. در این مثال نشانه دو نقطه (: ) نشانه مرز واژه است:

...avahyarādiy: vayam: Haxāmanišiyā: ahyāmahy ...

... بدین علت ما هخامنشیان خوانده می‌شویم ...»

دبیرمقدم (همان: ۳۱-۳۳) در ادامه می‌افزاید که در فارسی میانه این حرف نشانه به صورت rād/rāy ثبت شده و کاربردهای گوناگون برای آن ذکر شده است.

کریستوفر برنر (Christopher J. Brunner) در بررسی کاربرد این تکواژ در فارسی میانه و زبان پارسی می‌نویسد که rāy در فارسی میانه و rād در پارسی به کار برده می‌شده است. برنر کاربرد این حرف نشانه با مفعول صریح را در فارسی میانه، یک تحول متأخر دانسته و می‌گوید این کاربرد تنها در متون زبان پهلوی مشاهده می‌شود. در فارسی نوین کلاسیک (فارسی قدیم) دامنه کاربرد «را» به

عنوان نشانه مفعول صریح گسترده شد و عمده کاربرد آن را می‌توان در چهار نقش مفعول متممی، مفعول غیر صریح، مفعول بهره‌ور، و مفعول صریح دانست (ر.ک: برون، ۱۹۷۱).

خطیب رهبر (۱۳۶۷) کتابی در مورد حروف اضافه و ربط در زبان فارسی نگاشته است که در بخشی از آن به معانی و نقش‌های مختلف حرف «را» می‌پردازد. وی هفده معنی و کاربرد متفاوت برای این حرف برمی‌شمارد که برای هر یک شواهدی از متون ادب فارسی قدیم یا جدید ذکر می‌کند (ر.ک: خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳۵۷-۳۷۵).

از جمله پژوهش‌های دیگر در مورد «را» می‌توان به پژوهش راسخ مهند (۱۳۸۹) اشاره کرد. وی به بحث رده‌شناختی تکواژ «را» می‌پردازد و درصدد برمی‌آید به موضوع معرفگی و جاننداری و نقش «را» در این خصوص بپردازد. وی با ارائه شواهدی نتیجه‌گیری می‌کند که «را» به طبقه خاصی از مفعول‌ها مربوط نمی‌شود زیرا می‌تواند در طیف معرفگی با همه مفعول‌ها ظاهر شود و به طیف مفعول جاندار محدود نمی‌شود.

نجفی پازوکی (۱۳۹۰) نیز به تأثیر نمود فعل بر تظاهر «را» در زبان فارسی می‌پردازد. نتیجه بررسی وی نشان داد که مفعول افعال غایتمند، حصولی و فعالیت می‌توانند همراه با «را» یا بدون «را» به کار روند و تفاوت رفتار افعال متعددی به لحاظ تظاهر «را» به همراه مفعول آن‌ها بر اساس مشخصه نمود افعال قابل تبیین است.

باباسالار (۱۳۹۲) به نقش‌های گوناگون «را» در متون ادبیات فارسی اشاره می‌کند. وی می‌گوید که در گذشته بیش از آنکه «را» نشانه مفعول صریح باشد، در معانی حروف اضافه به کار رفته است و گاه با حروف اضافه دیگر، گروه‌های گسسته حرف اضافه‌ای می‌ساخته است؛ بدین صورت که یک حرف اضافه، پیش از اسم یا گروه اسمی قرار می‌گرفت و دیگری، پس از آن می‌آمده است. ایشان در ادامه به چهارده معنای مختلف «را» در نقش حرف اضافه اشاره می‌کند و برای همه آن‌ها از متون ادب فارسی شواهدی ارائه می‌کند (ر.ک: باباسالار، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

حق‌بین و اسدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی نقش‌های گوناگون «را» در زبان محاوره فارسی پرداختند. آن‌ها در این مقاله با ارائه مثال‌ها و شواهدی از زبان گفتاری فارسی به این نتیجه می‌رسند که «را» تنها یک سازه نیست بلکه چندین سازه است که کارکردهای متعددی دارد. ضمناً آن‌ها نقش معرفگی «را» را مورد تردید قرار می‌دهند و این تکواژ را غایتمند در نظر می‌گیرند.

جم (۱۳۹۶) در مطالعه خود، به تلفظ واژه «را» در گونه نوشتاری و گفتاری در چارچوب نظریه بهینگی می‌پردازد. واژه «را» که در گونه نوشتاری به صورت «ra» تلفظ می‌شود، در گونه گفتاری فارسی بر حسب بافت به صورت‌های [o]، [ro] تلفظ می‌شود. جم معتقد است که پژوهش‌های انجام شده تاکنون، به نقش‌های نحوی «را» پرداخته‌اند و ایشان در مقاله خود برای اولین بار به تلفظ آن توجه نشان داده است (جم: ۱۳۹۶: ۱).

با یک نگاه اجمالی به تمامی پژوهش‌های انجام شده پیرامون تکواژ دستوری «را» می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی قرار داد: دسته‌ای که به نقش‌های دستوری «را» در گذشته زبان فارسی و سیر تحولی این نقش در طول تاریخ زبان فارسی تا امروز می‌پردازند و گروهی که به نقش و کارکرد این تکواژ در گونه‌های نوشتاری و گفتاری فارسی امروز اختصاص دارند. آن چه مسلم است و قبلاً هم اشاره شد این است که همه زبان‌های ایرانی به اندازه فارسی دستخوش تغییر و تحول نشده‌اند و به نظر می‌رسد که مازندرانی یکی از این زبان‌های کهن ایرانی است که امروزه در آن، «را» همان نقش‌هایی را به عهده دارد که در فارسی دوره میانه و کلاسیک به عهده داشته است. در ادامه، با ارائه مثال‌ها و شواهدی به نقش‌های نحوی متعدد «را» در مازندرانی می‌پردازیم.

## ۲. بحث

### ۲-۱. نقش‌های نحوی «را»

در این بخش، ابتدا به بررسی نقش‌های نحوی «را» در مازندرانی امروز می‌پردازیم و سپس با استفاده از منابع به جامانده از مازندرانی قدیم، نقش‌های این حرف را در آن زمان بررسی می‌کنیم. لازم به ذکر است که داده‌های پژوهش از منابع مکتوب در مورد زبان مازندرانی و یا به شیوه میدانی از گویشوران بومی این زبان گردآوری شده‌اند. هم‌چنین در آوانویسی داده‌های مازندرانی، در مواردی که شاهد مثال از منابع مکتوب نقل شده، همان آوانویسی منبع اصلی حفظ شده است.

کوتاه‌نوشت‌های به کار رفته در این مقاله عبارتند از:

d.o.m = direct object marker	نشانه مفعول صریح
p.m = past marker	نشانه گذشته
d.m = dative marker	نشانه مفعول بهره‌ور
f.m = fulfilment marker	نشانه تحقق عمل
g.m = genitive marker	نشانه کسره اضافه
neg.m = negative marker	نشانه نفی

### ۲-۱-۱. نقش‌های نحوی «را» در مازندرانی امروز

«را» در مازندرانی امروز - چه در گونه نوشتاری و چه در گونه محاوره‌ای - به صورت (rə-) و (ə-) ظاهر می‌شود. البته باید تنوعات لهجه‌ای را نیز در نظر داشت؛ چرا که در لهجه ساروی و لهجه‌های شرق استان از گونه‌های تلفظی متفاوتی مانند (re-) و (e-) استفاده می‌شود و در برخی لهجه‌های منطقه نور و نوشهر به شکل (er-) و گاه (r-) نیز مشاهده می‌شود.

۱-۱-۲. «را» به عنوان نشانهٔ مفعول صریح

در مازندرانی نیز مانند فارسی، رایج‌ترین و پربسامدترین کاربرد «را» به عنوان نشانگر مفعول صریح است؛ مثال ۱:

مِن وَرِه نَدیمه

mən və-rə na-di-mə  
I him-d.o.m neg.m-see-I  
"I didn't see him"

«من او را ندیدم»

۲-۱-۲. «را» به عنوان نشانهٔ متمم «به‌ای»

کاربرد دیگر حرف نشانهٔ «را»، نمایاندن نقش متمم «به‌ای» است که این نوع کاربرد امروزه در فارسی گفتاری و نوشتاری ملاحظه نمی‌شود ولی می‌توان مثال‌های فراوانی از این نوع کاربرد را در فارسی قدیم دید. برای نمونه، در عبارت «وی را گفتم» حرف «را» به معنی «به» است (یعنی به او گفتم). اینجا «وی» نه مفعول صریح، بلکه متمم به حساب می‌آید. در مازندرانی معاصر، هم‌چنان «را» در مقام این نقش ظاهر می‌شود؛ مثال ۲:

مِه سَلامه شِه بَراره بَرِسَن

me səlām-ə še bārār-ə barəsən  
my regard- d.o.m your brother-to send  
"give my regard to your brother"

«سلام مرا به برادرت برسان.»

در اینجا (ə) اولی نقش نمای مفعول صریح و دومی نقش نمای متمم «به‌ای» است. برای نشان‌دادن نقش متمم «به‌ای» در برخی از گونه‌های مازندرانی، از تکوژ «جه» با گونه‌های تلفظی گوناگون آن نظیر (-jə)، (-jə) و یا (-jəm) نیز استفاده می‌گردد و مثال شماره ۲ را شکری (۱۳۷۴: ۱۵۹) به صورت زیر آورده است:

مثال ۳- مِه سَلامِ شِه بَرارِ جِم بَرِسَن

me səlām-ə še bārār-jəm barəsən  
my regard- d.o.m your brother-to send  
give my regard to your brother!

«سلام مرا به برادرت برسان.»

۳-۱-۲. «را» به عنوان نقش‌نمای متمم «ازی»

امروزه نقش دیگری که «را» در مازندرانی بر عهده دارد مشخص کردن متمم «ازی» است. گرچه این نقش را نیز در فارسی میانه (برونر، ۱۹۷۱) و قدیم، «را» ایفا می‌کرد (مثل علی «را» پرسیدم یعنی «از»)

علی پرسیدم)، اما در فارسی امروز، «را» در این نقش ظاهر نمی‌شود. به مثال زیر از مازندرانی توجه کنید:

مثال ۴- علی رِ پیرسیمه

Ali-rə ba-pərs-im-ə  
ali-from f.m-ask-p.m-I  
"I asked Ali"

«از علی پرسیدم»

البته در این مورد نیز در گویش مرکز و شرق استان تنوعاتی وجود دارد و در برخی مناطق به جای (-rə) از (-ʃa-) یا (-ʃəm-) نیز در همین معنا استفاده می‌شود.

۲-۱-۱-۴. «را» به عنوان نقش‌نمای مفعول بهره‌ور

در مازندرانی امروز، «را» در معنای حرف اضافه «برای» به عنوان نشانگر مفعول بهره‌ور در تمام لهجه‌ها مشاهده نمی‌شود اما بازمانده این نوع کاربرد را می‌توان به راحتی در گفتار گویشوران مناطقی از شهرستان نور و نوشهر دید. در این نقش و در مناطق ذکر شده، «را» به شکل (-er) و گاه نیز (-r) ظاهر می‌شود. به مثال زیر از لهجه نوری (از خانمی حدود ۴۰ ساله) توجه نمایید:

In-tā-rə mən-er dār  
This-one-d.o.m me -for keep  
"keep it for me"

«این یکی را برای من نگه دار.»

لازم به ذکر است که دبیر مقدم به نقل از برونر (۱۹۷۷) مثالی را از یک متن پهلوی نقل می‌کند که «را» در همین معنا و نقش ظاهر شده است (ر.ک: دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۳۳).

در مثال زیر از مازندرانی، «را» به عنوان نقش‌نمای مفعول بهره‌ور در معنایی ظاهر می‌شود که بسیار مشابه معنای آن در عبارتی شبیه فارسی است:

مثال ۵- مِرِه خَش بِمُو

mə-rə xəš bemu  
I-rə pleased come  
"I was pleased"

مرا خوش آمد (من خوشم آمد)

دو مثال دیگر در همین زمینه به نقل از شکری (۱۳۷۴: ۱۴۶ و ۱۴۵):

مثال ۶- آخر بَوُو تِرِه

?āxər bavve tə-rə  
end become you-for  
"I wish your life comes to an end"

«آخر شود تو را» (یعنی: الهی بمیری)

مثال ۷- مره خو دره.

mə-rə xu dar-ə  
I-rə sleep is-it  
"I feel sleepy"

«مرا خواب است» (خوابم می‌آید)

بررسی داده‌های زبان مازندرانی نشان می‌دهد که برای نمایش نقش مفعول صریح و مفعول بهره‌ور بین (-rə) یا (-ə) و نقش نماهای دیگر، حق انتخاب وجود ندارد اما برای نشان دادن نقش متمم «ازی» و «به‌ای» بین (-rə) و حرف اضافه پسین (post-position) دیگری که به صورت‌های (-jā) (-jəm) یا (-jə) ظاهر می‌شود، حق انتخاب وجود دارد و البته تنوعات لهجه‌ای در این مورد تعیین کننده‌اند.

## ۲-۱-۲. رفتار نحوی «را» در گذشته مازندرانی

از گذشته زبان مازندرانی آثار زبانی یا ادبی مکتوب چندانی به جای نمانده است. با وجود آن که از قرن چهارم بدین سوی آثار ادبی به این زبان نوشته شده‌اند ولی امروزه آثار موجود نیستند و تنها نامی از آن‌ها یا ترجمه فارسی آن‌ها به دست ما رسیده است. تنها اثر مکتوب باقی مانده از مازندرانی، دیوان شعری منسوب به امیر پازواری است که شرق‌شناس روسی، برنارد دارن (Dorn) در سال ۱۸۶۰ میلادی آن را در سن پترزبورگ منتشر کرد و در سال‌های اخیر برخی نویسندگان به تصحیح و ترجمه این دیوان پرداخته‌اند (ر.ک: ستوده و داودی درزیکلای، ۱۳۸۴ و مجیدزاده، ۱۳۹۲). از زمان حیات این شاعر اطلاع دقیقی در دست نیست ولی محققان از مضامین اشعار وی حدس می‌زنند که از معاصران شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ قمری) بوده باشد (ر.ک: ستوده و داودی درزیکلای، ۱۳۸۴). زادگاه وی در منطقه پازوار (بین بابل و بابلسر کنونی) است. جست و جو در بیش از دویست بیت از اشعار به جای مانده از این شاعر نشان می‌دهد که «را» در آن زمان نیز همین چهار نقش مذکور را به عهده داشته است (مثال‌ها به نقل از امیر پازواری، ۱۳۸۴ و امیر پازواری، ۱۳۶۹):

## ۲-۱-۲. مفعول صریح

مثال ۸- سر ره بَشَسِی ...

sar-rə bašess-i.....  
head-d.o.m washed-you.....  
"you washed your head....."

«(سر)ت را شستی»

(مجیدزاده، ۱۳۶۹: ۱۴۷)



۲-۲-۱-۲. مفعول بهره ور

مثال ۹- «... تَرِه چه میله»

....tə-rə čə meyl-ə?  
you-rə what wish-is  
"...what is your wish"?

«تو را چه میل است؟» (خواستۀ تو چیست؟)

(مجیدزاده، ۱۳۶۹: ۱۷۹)

۲-۲-۱-۳. متمم «ازی»

مثال ۱۰- شِه دوستِ منزلِ رِ مِینِ نشونِ ندارمه

še dust-e manzel-rə mən nəšun nə-dār-mə  
my friend G.M home-from I address neg.m-have-I  
"I don't have the address of my friend's home"

«از منزل دوستم نشانی ندارم»

(مجیدزاده، ۱۳۶۹: ۱۶۰)

۲-۲-۱-۴. متمم «به‌ای»

مثال ۱۱- نَه کَس ره بَتومه بَوَتَن شِه دلِ درد...

na kas rə batum-ə bautan še dəle dard...  
not anybody to can-I tell my heart pain ...  
"I can't tell anybody my inner suffering ..."

«نمی‌توانم به کسی درد دلم را بگویم...»

(ستوده و داودی درزیکلایی، ۱۳۸۴: ۴۸)

بررسی حدود ۳۲ بیت از اشعار شاعر دیگر مازندرانی به نام رضا خُرّاتی نیز همین یافته‌ها را تأیید می‌کند. رضا خُرّاتی را از نور مازندران می‌دانند و اگرچه از زمان دقیق حیات وی اطلاعی در دست نیست، هومند (۱۳۶۹: ۷۴) از مضامین اشعارش استنباط می‌کند که زمان حیاتش بین سال‌های ۱۱۵۰ تا ۱۲۲۰ هجری شمسی بوده است.

نکته جالب توجه این است که در هیچ یک از اشعار این دو شاعر از حرف نشانۀ (-jā) برای نشان‌دادن نقش متمم «ازی» و «به‌ای» استفاده نشده است و ظاهراً این نشانه بعدها از یک واژه قاموسی به یک نقش‌نمای دستوری تبدیل شده است و امروزه در مازندرانی به عنوان نقش‌نمای متمم «ازی» و «به‌ای» به کار می‌رود. منشأ اصلی این نقش‌نما، مدخل قاموسی «جا» (-jā) به معنی «مکان و محل» است که در سال‌های اخیر طی یک فرایند «دستوری‌شدگی» (grammaticalization) به تدریج به صورت یک حرف اضافهٔ پسین درآمده است. احتمالاً در ابتدا این کلمه به صورت ترکیب اضافی و در مواقعی به کار می‌رفته که مفهوم نزدیکی، مجاورت، مبدأ و امثال آن را می‌رسانده است. امروزه نیز این کلمه در ترکیب اضافی به کار می‌رود.

مثال ۱۲- آمل جا

Amol-e jâ  
amol- g.m place  
"From Amol"

«از آمل»

این ترکیب اضافی که مانند سایر ترکیبات اضافی در بین‌شان از کسره اضافه (-e) هم استفاده شده است قابل قیاس با این ساختار فارسی است:

مثال ۱۳- جای آمل

Jâ-ye Amol  
Place- g.m Amol  
"Amol place"

مراجعه به زبان گیلکی که یکی دیگر از گویش‌های خزری نزدیک به مازندرانی است نیز مشخص می‌کند که این کلمه در این زبان نیز به نقش‌نمای متمم «ازی» تبدیل شده است ولی به شکل jâ و آن هم به صورت «حرف اضافه پیشین» (preposition) به کار می‌رود (ر.ک: کریستن سن، ۱۳۷۴: ۹۷).

مثال ۱۴- جِه شهر بَمَم

Jâ šahr bamam  
from city came-I  
"I came from (the) city"

«از شهر آمدم»

این کلمه در فارسی گونه مشهدی هم هنوز به مفهوم «جلوی، نزدیک یا کنار» به کار می‌رود و البته در این‌جا بدون کسره اضافه و قبل از اسم می‌آید:

مثال ۱۵- جا امید نمک بذار

Jâ Omid namak bezār  
near omid salt put  
"put the salt near Omid"

«جلوی امید نمک بگذار»

از آن‌جا که «جا» (jâ) مفهوم مکان را داشته و یک مکان می‌توانست مبدأ آغاز یک حرکت یا عمل باشد بنابراین در اثر «بسط استعاری» (metaphorical extension) در معنای این کلمه، بعدها به معنی مبدأ به کار گرفته شد.

مثال ۱۶- ساری جِه بموا

sāri -Jə bemu-ə  
sari- from came-he  
"He came from Sari"

«او از ساری آمد»

مثال ۱۷- اینجا جا بیتمه

Injə-jā baytə-mə  
here-from took-I  
"I took (it) from here"

«از اینجا گرفتم.»

آنچه که امروزه در گونه محاوره‌ای بسامد بیشتری برای نشان‌دادن نقش متمم «ازی» و «به‌ای» دارد، همان (-jā) است و نه (-rə) و این کاربرد در گونه‌های زبانی مناطق شرق و مرکز استان بیش از مناطق غربی است، کما این‌که برای مثال شماره (۲)، شکری (۱۳۷۴) نمونه شماره (۳) را از گونه ساروی ذکر می‌کند.

(-jā) علاوه بر مفهوم «از»، امروزه به معنای «به» و «با» هم به کار می‌رود.

مثال ۱۸- من ته جه / جم آشنی کومبه (ر.ک: شکری، ۱۳۷۴):

men te jə/jem ?āšni kombe  
I you with peace do  
"I make peace with you"

«من با تو آشتی می‌کنم»

البته شکری (۱۳۷۴: ۱۳۷) در جایی که در مورد مفعول صریح در مازندرانی بحث می‌کند دو علامت (-re) و (-e) را به عنوان نقش‌نمای مفعول در نظر می‌گیرد از مثال‌های ایشان چنین بر می‌آید که وی بین مفعول صریح و غیرصریح تفاوت قائل نمی‌شود. مثال:

مثال ۱۹- مه ره گئی

me re gon-i?  
me to tell-you?  
"Are you telling me?"

«مرا می‌گویی؟ (به من می‌گویی؟)»

مثال ۲۰- کتاب ر بیتمه

ketāb re ba?ite-me  
book d.m picked up-I  
"I picked up the book"

«کتاب را برداشتم»

مسلم است که (-rə) در مثال شماره ۱۹، نشانه متمم «به‌ای» و در مثال شماره ۲۰، نشانه مفعول صریح است.

### ۳- نتیجه‌گیری

رفتار نحوی «را» در مازندرانی به عنوان یکی از گویش‌های ایرانی، تأییدکننده نظریه موجود در مورد تحول تاریخی «را» در فارسی است. اگرچه در فارسی، «را» در مقام نقش‌نمای مفعول صریح تثبیت شده است اما در مازندرانی در مرحله گذار قرار دارد و هنوز هم نقش‌هایی را ایفا می‌کند که با فارسی میانه و کلاسیک قابل مقایسه است.

خود «را» قبل از فارسی باستان و حتی در یک مورد، در دوره فارسی باستان به صورت واژه مستقل به کار رفته است و بعداً در اثر فرآیند «دستوری‌شدگی» به نقش‌نمای دستوری تبدیل شده است، این مسئله، با مراجعه به متون قدیمی دریافته می‌شود ولی فرآیند دستوری‌شدگی در مازندرانی به روشنی قابل مشاهده است و در یکی دو قرن اخیر یک مدخل واژگانی جدید (-fā) - در حال تبدیل شدن به نقش‌نمای دستوری است و در بعضی موارد جایگزین «را» شده است.

با توجه به این‌که در مازندرانی امروز، در بسیاری موارد (-fā) و اشکال مختلف آن، جایگزین «را» به عنوان نقش‌نمای متممی شده است و «را» در مقام نقش‌نمای مفعول بهره‌ور هم در مازندرانی بسامد کمی دارد، می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده نه چندان دور، «را» در مازندرانی هم در مقام نقش‌نمای مفعول صریح تثبیت شود. اگر این فرض درست باشد می‌توان گفت که «را» در مازندرانی به دنبال فارسی (ولی با فاصله زمانی چند سده‌ای) همان تحولات نحوی را پشت سر می‌گذارد.

### منابع

- ۱- احمدی گیوی، حسن، انوری، حسن. (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، تهران: مؤسسه انتشارات فاطمی.
- ۲- باباسالار، اصغر. (۱۳۹۲). «کاربردهای خاص «را» در برخی متون فارسی»، مجله ادب فارسی، سال ۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۱، صص ۱۸۱-۱۹۶.
- ۳- پازواری، امیر. (۱۳۸۴). دیوان اشعار مازندرانی، تصحیح منوچهر ستوده و محمد داودی درزیکلایی، تهران: نشر رسانش.
- ۴- پازواری، امیر. (۱۳۹۲). دیوان اشعار مازندرانی، شرح و تفسیر محسن مجیدزاده، تهران: نشر رسانش نوین.
- ۵- جم، بشیر. (۱۳۹۶). «پیرامون تلفظ «را» در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال ۹، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۶، صص ۱-۱۴.

- ۶- حاجتی، عبدالخلیل. (۱۳۵۸). «فعل لازم و «را» در زبان فارسی امروز»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم، ش ۵، صص ۱۸۵-۲۲۱.
- ۷- حق‌بین، فریده؛ اسدی، هما. (۱۳۹۲). «باز هم «را»: این بار در محاوره»، دوفصل‌نامه زبان‌پژوهی، سال ۵، شماره ۹۰۱، صص ۶۱-۸۶.
- ۸- خانلری، پرویز. (۱۳۵۱). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- ۹- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی: کتاب حروف اضافه و ربط، تهران: سعدی (سرای اخوان).
- ۱۰- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). «پیرامون «را» در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۷، شماره ۱، صص ۲-۶۰.
- ۱۱- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۹). «مفعول نمایی افتراق: نگاهی دیگر به «را»». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. سال ۲، شماره ۲، صص ۱-۱۳.
- ۱۲- شکری، گیتی. (۱۳۷۴). گویش ساری (مازندرانی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۳- صادقی، علی اشرف. (۱۳۴۹). ««را» در زبان فارسی امروز»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۱۳، شماره ۹۳، صص ۹-۲۲.
- ۱۴- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۵- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۴). گویش گیلکی رشت (ترجمه جعفر خمami زاده)، تهران: سروش.
- ۱۶- کریمی، سیمین. (۱۳۷۰). «نقدی بر مقاله «پیرامون را در زبان فارسی»». مجله زبان‌شناسی، سال ۸، شماره ۱ و ۲، صص ۲۳-۴۱.
- ۱۷- مجیدزاده، محسن (روجا). (۱۳۶۹). صد ترانه امیر، تهران: مولف.
- ۱۸- مجیدزاده، محسن (روجا). (۱۳۷۱). امیرپازواری و شعر و موسیقی، تهران: مولف.
- ۱۹- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۶۶). ««را» پس از فعل»، مجله نشر دانش، تهران، سال ۷، شماره ۴۲، صص ۱۸-۱۹.

۶۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۳۲، تابستان ۱۴۰۰

۲۰- نجفی پازوکی، معصومه. (۱۳۹۰). «تأثیر نمود فعل بر تظاهر «را» در جمله»، دوفصل‌نامه زبان‌پژوهی، سال ۳، ش ۵، صص ۲۱۷ - ۲۳۶.

۲۱- هومند، نصرالله. (۱۳۶۹). پژوهشی در زبان تبری، آمل: کتاب‌سرای طالب‌آملی.

#### منابع لاتین

- 1- Brunner, J. C. (1971). **A Syntax of Western Middle Iranian**, Pennsylvania: University of Pennsylvania.
- 2- Hājati, Abdol-Khalil. (1977) **Ke Construction in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects**. Unpublished Ph.D. Dissertation, University of Illinois, Urbana.
- 3 - Karimi, Simin. (1989) **Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar**. Unpublished Ph.D. Dissertation, University of Washington.
- 4 - Lambton, Ann, K.S. (1984) **Persian Grammar**. Cambridge University Press.
- 5 - Lazard, Gilbert. (1982) **Le morpheme ra en Persan et les relations actanciennes**. Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris, 73, 1, 177-208.
- 6- Lambton, Ann, K.S. (1984). **Persian Grammar**. Cambridge: Cambridge University Press.
- 7 - Phillott, D.C. (1919) **Higher Persian Grammar**. Calcutta.
- 8 - Peterson, David. (1974) **Noun Phrase Specificity**. Unpublished Ph.D. Dissertation, University of Michigan.
- 9 - Windfuhr, Gernolt. L. (1979). **Persian Grammar: History and State of its Study**. Germany: Mouton.